



رفیق کی منش "سرباز ساده‌ای" که آرزو داشت توده‌ای بمیرد

"بزرگترین افتخارم این است که سرباز ساده حزب توده ایران هستم و آرزویم هست توده‌ای بمیرم و حزب توده ایران یعنی حزب طبقه کارگرایران پیروز و موفق گردد".
رفیق تقی کی منش
این بیان مردی است که از میان توده‌ها برخاست، توده‌ای زیست و توده‌ای جان باخت. مردی از تبار کار، بقیه در ص ۲

اطلاعیه هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره شهادت رفقاتقی کی منش و رضاشلتوکی

رفقا، هواداران و دوستان حزب توده ایران رژیم ضد خلقی هر روز دست به تبه کاری تازه‌ای می‌زند. پس از شهادت رفیق شلتوکی در نتیجه شکنجه‌های جسمی و روانی، اینک خیر شهادت رفیق تقی کی منش در زیر شکنجه، که رژیم سعی در کتمان آن را داشت، تایید شد.
رفیق کی منش دیگر در میان ما نیست. دژخیمان ج.ا. این کمونیست، انترناسیونالیست بقیه در ص ۲



شماره ۸۲ دوره هشتم
سال دوم پنجشنبه ۵ ص ۱۲۶۴
بها ۲۰ ریال

با هر چه ام که شعله بجانست.... سیاوش کسرانی

در ص ۲

مرحله تازه‌ای در جنگ ایران و عراق

در ماه‌های اخیر نیروی هوایی عراق حداقل ۲۵ بار پایانه‌های نفتی جزیره خارک، مرکز اصلی صادرات نفت ایران را بمباران کرده است. در نتیجه این بمباران‌ها خسارت‌های سنگینی به اسکله‌ها و تاسیسات پمپاژ و صدور نفت وارد آمده است که از سوی منابع مختلف، ۵۰ تا ۸۰ درصد کل ظرفیت صادراتی جزیره تخمین زده می‌شود. صادرات نفت از جزیره خارک که برای مدتی به حالت تعطیل درآمده بود، اکنون به میزان محدود و در شرایط جنگی از سر گرفته شده است.

پس از نخستین بمباران‌های سنگین جزیره، سران ج.ا. تلاش کردند اهمیت ضربه‌های وارد آمده را ناچیز جلوه دهند. هم خامنه‌ای رئیس شورای عالی دفاع و هم رفسنجانی در این شورا اعلام کردند که کوچکترین اخلاقی در امر صادرات نفت بوجود نیامده است! اما پزودی ابعاد واقعی خسارت‌ها از پرده بیرون افتاد تا آنجا که خامنه‌ای پاریدگر ناکزیر شد تهدید تحریک آمیز همیشگی جمهوری اسلامی را تکرار کند:

"اگر شیطنت‌ها به نهایت برسند، راه‌های ورود و خروج ناوگان‌های نفتی کشورهای خلیج فارس را می‌بندیم" (کیهان، ۱۶ آبان ۶۴).
تهدیدی که در معادله سیاسی- نظامی کنونی در منطقه خلیج فارس تنها در حکم صدور دعوتنامه برای نیروهای نظامی امپریالیسم آمریکا و بقیه در ص ۶

سردرگمی و حیرانی در حل گروه‌های کور اقتصادی

در ص ۴

بودجه سال ۱۳۶۵:

اقتصاد کشور میلیتاریزه می‌شود

موسوی، نخست وزیر رژیم، به هنگام طرح بودجه سال ۱۳۶۵ در مجلس، جنگ را "محور اساسی" بودجه معرفی کرد و گفت: "در شرایط ویژه کنونی می‌بایستی جنگ را اصلی‌ترین محور در تمامی فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی نظام بدانیم. به همین جهت دولت علاوه بر آن که بر بودجه دفاعی کشور افزوده، در تبصره‌های مختلف تسهیلات لازم را جهت امر دفاع ایجاد کرده است. همچنین دستگاه‌های مختلف دولتی را موظف نموده تا به نیازهای، چپه اولویت تمام داده و تجهیزات و امکاناتی را که در این رابطه مورد احتیاج است در اختیار نهادهای مربوطه قرار دهند".

به بیان دیگر مجموعه اقتصاد کشور در خدمت جنگ خانمانسوز خواهد بود این نیز جز میلیتاریزه کردن اقتصاد کشور معنی و مفهومی ندارد. صرف نظر از اینکه طبق اعتراف موسوی، همه دستگاه‌های مختلف دولتی موظف شده‌اند تا کلیه امکانات خود را در رابطه با جنگ بکار اندازند، رژیم ج.ا. در لایحه بودجه سال ۶۵ بودجه جنگ را ۱۲٫۵ درصد افزایش داده است. افزون بر این بودجه نیروهای مسلح (نظامی و انتظامی) نیز از ۱۰ تا ۱۵ درصد افزایش یافته است. اگر بودجه محرمانه وزارت اطلاعات و دیگر سازمانهای جاسوسی رژیم را نیز به این ارقام اضافه کنیم، می‌توان گفت بخش اعظم بودجه سال ۶۵ صرف امور نظامی خواهد شد. نیازی به تذکر نیست که تامین این بودجه سرسام آور غیر تولیدی فقط و فقط به حساب کاهش هر چه بیشتر هزینه‌های عمرانی میسر خواهد بود. زیرا دولت نمی‌تواند هزینه‌های جاری کشور را کاهش دهد. خود موسوی هم به این بقیه در ص ۵

همبستگی جهانی با توده‌ای‌های دربند

در ص ۸

برای نجات جان و آزادی زندانیان سیاسی متحداً مبارزه کنیم!

کشور زندانیان سیاسی ادامه دارد. به اصطلاح محاکمات پشت درهای بسته با سرعت در جریان است. حکام شرع در یک نشست و برخاست چند دقیقه‌ای احکام اعدام و زندانهای دراز مدت صادر می‌کنند. رژیم ج.ا. که با خشم و نفرت روز افزون توده‌های میلیونی روبرو است، در تلاش برای فرودنشدن حدت و شدت خشم مردم از طریق ایجاد چورعب و وحشت در جامعه، فشار بر زندانیان سیاسی را دو چندان کرده است.

چند روز پیش ما خبر شهادت رفیق رضا شلتوکی عضو رهبری حزب توده ایران را در نتیجه شکنجه‌های فاشیستی جسمی و روانی منتشر ساختیم. از مدتها پیش اخباری درباره شهادت رفیق تقی کی منش و برخی دیگر از رفقا به دست ما رسیده بود. مادر مقالاتی که به این مناسبت منتشر کردیم از سران ج.ا. خواستیم تا افکار عمومی را از سرنوشت این رفقا مطلع سازد. ولی چنانکه انتظار می‌رفت دژخیمان ج.ا. که از افشای جنایت‌های خود هراس دارند، توطئه سکوت در پیش گرفتند.

اخبار جدیدی که از پشت میله‌های آهنین زندان رسیده، حاکی از آن است که ر.کی منش نیز زیر شکنجه‌های حیوانی به شهادت رسیده است. بدینسان بر تعداد توده‌ایهایی که در نتیجه شکنجه‌های جسمی و روانی به شهادت می‌رسند، روز بروز افزوده می‌شود.

طبق اخبار واصله از مهرماه سال جاری موج جدید فشار بر زندانیان سیاسی تشدید شده است. عده‌ای از زندانیان توده‌ای که به اصطلاح محاکمه و به زندان قزل حصار منتقل شده بودند، مجدداً به زندان اوین بازگردانده شده‌اند و پاریدگر با زوربی زیر شکنجه آنها آغاز شده است. اطلاعات رسیده حاکیست که سران رژیم بقیه در ص ۶

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

رژیم ضد خلقی سه تن دیگر از فدائیان خلق ایران (اکثریت) را تیرباران کرد

در موج جدید کشتار نیروهای انقلابی سه نفر دیگر از فدائیان خلق ایران (اکثریت)، رفقا؛ محمد امین شیرخانی عضو هیئت نمایندگان خلق کرد در مذاکره با دولت در سال ۵۸، ابراهیم لطف اله زاده کادر پرسابقه سازمان و محمد شیروانی مسئول تشکیلات سازمان در شهر مریوان تیرباران شدند. این رفقا که مبارزه انقلابی خود را از اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه آغاز کرده بودند در میان خلق کرد از محبوبیت زیادی برخوردار بودند.

رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی که برای تحقق خواست های خود دست به هر جنایتی می زند، با این موج جدید کشتار می خواهد در نیروهای انقلابی هراس ایجاد کند، بی خبر از آن که این جنایت ها موجب فشرده تر شدن صفوف نیروهای انقلابی و پی گیری شدن آنها در براندازی رژیم خواهد گردید. حزب توده ایران کشتار فدائیان خلق ایران (اکثریت) را محکوم می کند.

تیرباران دو تن از کادر های مرکزی حزب دموکرات کردستان

پنا به اطلاعیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران، کمال دهباغی عضو کمیته مرکزی و طه حق طلب عضو مشاور کمیته مرکزی این حزب در کرمانشاه و تهران اعدام شده اند. حزب توده ایران جنایت های رژیم ج.ا. را محکوم می کند و از همه نیروهای مترقی و مبارزان راه آزادی و استقلال کشور می طلبد تا در راه سرنگونی رژیم و پایان دادن به این اعمال ضد مردمی با یکدیگر متحد شده و به پیکاری هماهنگ برخیزند.

به مامی نویسند

در بیمارستان های تهران

بدنهای ارقام بیمارستان های مختلف تهران، اخیرا بیمارستان ماشمی نژاد واقع در خیابان آزادی چهارراه اسکندری تعطیل شد و پرسنل آن به بیمارستان به آور واقع در خیابان آبان (بین حافظ و ویلا) منتقل گردیدند. علت این کار کمبود پزشک و امکانات گوناگون پزشکی در این بیمارستان ها است. رژیم بجای تکمیل امکانات و کادر پزشکی در هر کدام از بیمارستان ها

سیاوش کسروانی

با هر چه ام که شعله بجانست....

آزادی ا

د و من چرا زبان نگشودی

با من چرا نیامدی ننشستی درین سرا ا ا

آخر چرا چرا

آن پدر سهر را بدفترم نشاندی ا ا

ای خوشنوا چرا

یکبار سر ندادی آوازی

د و بزم تلخ ما ا ا

هر روز، هر کجا

د ز چار سوی کشور دنیا

نقشی ز خویش میزنی و جلوه می کنی

هر چشم و هر دهان چه بسیار مردمان

کل میپراکنی تو و شادی میافکنی ا

لیکن

از کوچه ام گذر نمی کنی تو و عمر نیست

کز این دریچه من

سر تا بهای چشم

چون گل حسرت

در انتظار آمدنت مانده ام هنوز ا

آزادی ا

با هر که ام عزیز چو جان بود

تا گیرودار خون

در پیشنوازت آمده ام و هر بار

تو عشو دادی و پرهیز داشتی.

گاهی رخی نمودی و دستی پدر زدی

اما نیامدی ا

نه ای گریزپا

حتی نگاه نیز نکردی بجزیر یا

هر فرش سرخ رنگ روانی که سالهاست

چان و جوانی ما با هزار امید

گسترده بر زمین ا

باری،

آئین میزبانی شایسته ترا

گر ره نمیبرم،

در شور من ببین،

در اشتیاق من ا

دامن زدست رفتن و کچتایی مرا ا

آزادی ا

ای آرزوی گمشده، گل کن

تا بلبل ترا

در باغ در شکسته نفس هست

آخر تو نیستی و در اینجا

بس بپیم خو گرفتن بقیس هست ا

پشنوا فغان و ناله شهگیر است

پشنو صدای جان بزنچیر است ا

اینک بپا به یاری آزادی

فردا برای آمدنت دیر است ا

این بار ای خجسته دم آزادی

من توده می کشم

با هر چه ام که تاب

با هر چه ام که تب

با هر چه ام که شعله بجانست، آتشی

باشد که همچو مشعل

بر گیری ام ز خاک

باشد چو شپراغ بگردانی ام بشب ا

مرداد ۶۴

جلوگیری از سرودن مردم آنها را به داخل بیمارستان بکشانید، در این صورت اگر کمبود بیمار، اشکالی ندارد. دیگر نمی توانند بگویند که در اثر کمبود یا نبود دارو و یا ماندن پشت در بیمارستان مرده است. می گویند مریض بود و بیماری لاعلاجی داشت، بطوری که حتی در بیمارستان هم خوب نشد.

بخش اعظم بیماران درمانگاه ها و بیمارستان های دولتی که از زحمتکش هستند ناگزیر می شوند که با قرض و یا فروش وسائل زندگی راه مطب ها و بیمارستان های خصوصی را در پیش بگیرند.

میگوشد تا آنها را درهم اقدام کند. نتیجه این می شود که بدلیل محدود شدن هر چه بیشتر فضای بیمارستان، تعداد بیماران سرگردان افزایش می یابد. کمبود پزشک و امکانات لازم بویژه در بیمارستان های دولتی به وضوح دیده می شود. هر روز صدها نفر بیمار بی آن که به پزشک و درمان دسترسی داشته باشند در محوطه این بیمارستان ها سرگردان هستند و تاکنون مواردی از مرگ بیماران در پشت درهای بسته بیمارستان ها دیده شده است. رسوایی رژیم به جایی کشید که دکتر علمدار ساروی در جمع بهاران و مسئولان بیمارستان ها گفت: " برای

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل
نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

رفیق کی منش "سرباز ساده‌ای" *

از تبار عشق، از تبار پیشتاژان جنبش انقلابی کشور که با گردنی افراشته جان در گرو آرمان های توده‌ای خود نهاد. مردی که اگر چه دیگر در میان ما نیست، اما برای همیشه در قلب توده‌ایها و در قلب توده‌ها خواهد زیست.

دشمنان خلق، نه یک روز و دو روز و دو ماه و دو سال، که نزدیک به ۲۸ سال زیر شکنجه‌اش بردند. تعزیرش کردند، بهتان های بی شرمانه‌ای به او زدند، شرایط را بر او دشوار ساختند تا به زانویش درآورند، اما آرزوی آنها همواره نقش بر آب شد و رفیق کی منش، این اسطوره پایمردی و ایمان سرانجام از دروازه خون گذشت، بی آن که خم بر ابرو بیاورد. او در طی زندگی قهرمانانه خود که بخش اعظم آن در سیاه چالهای دشمن سپری شد، عجز دشمن را دریافت و همواره به پیروزی خلق ایمان داشت.

رفیق کی منش سمبل یک توده‌ای معتقد و مومن و یک انترناسیونالیست برجسته بود. وی در خاطرات خود می‌نویسد:

"در سال ۱۳۵۶ در شرایط خیلی سخت بودیم و بعد از برخوردی که پاپلیس در شیراز بود و ما همه انفرادی بودیم، وقتی در آن شرایط درهای سلول‌ها بسته و ما را در مدت ۲۴ ساعت پیش از سه بار به توالت نمی‌بردند، هواخوری نداشتیم، ملاقات نداشتیم، از ابتدایی ترین وسایل زیستی محروم بودیم، مطالعه برای ما ممکن نبود، روزنامه نمی‌دادند و... از طرف سازمان امنیت تعرفه‌ای آوردند که سوالاتی در آن مطرح شده بود. من جمله این که کدام حزب می‌تواند مردم را از پدبختی و گرفتاری نجات بدهد؟ من خیلی صریح و روشن نوشتم: حزب توده ایران. یا در مورد سیاست خارجی، خیلی صریح و روشن سیاست اتحاد جماهیر شوروی را که حامی زحمتکشان و طرفدار جنبش های ملی و دمکراتیک است نوشتم و یا چند ماه قبل از آزادی مامور ساواک آمد زندان - البته دو سه باری آمده بود و افراد را خواسته بود و در فصل هایی هم مرخص کرده بودند - وقتی از من پرسید: آیا شما فکر نمی‌کنید که آن موقع این راه را انتخاب کردید جوان بودید و اشتباه کردید؟ گفتم: آن موقع ۲۲ سال داشتم... و بعد از مطالعات فراوان تقاضای عضویت حزب توده ایران را کردم. بعدا گفتم: آیا فکر نمی‌کنی که در عقیده‌ات در این مدت تغییراتی پیدا شده؟ گفتم: بله، همه چیز در حال تغییر است. من هم هر روزی که از عمرم می‌گذرد مؤمن تر و معتقدتر می‌شوم..."

چنین گفتاری زمانی بر لبان رفیق شهید کی منش جاری می‌شود که نزدیک به ۲۴ سال را در زندان شاه - ساواک سپری کرده و هیچگاه به ایمان توده‌ای او خللی وارد نشده است.

در باره زندگی و بیوگرافی رفیق کی منش به نوشته کوتاهی از خود وی مراجعه می‌کنیم:

"من در تاریخ ۱۳۰۱ شمسی در یکی از محله‌های شمال شهر به نام "سرخ پنده" (از محله‌های فقیر نشین شهر رشت) در منزل شیخ کریم به دنیا آمدم.

مادرم را در طفولیت از دست دادم، بطوری که شکل و قیافه مادرم یادم نیست. در دامن عمه‌ها و عموهایم پرورش یافتم و به علت فقر مادی از ۶ سالگی به کار سلمانی نزد برادرم و کفاشی نزد عمویم و نانوائی نزد شوهر عمه‌ام پرداختم. در ده سالگی یکی از خویش و قوم های سببی که از امکانات خوبی برخوردار بود و بچه دار نمی‌شد مرا به مدرسه فرستاد و یکی دو سالی نیز در خانه‌اش زندگی می‌کردم و کار هم می‌کردم. در ۱۲ سالگی پدرم را از دست دادم و برای این که از نظر مادی بیشتر سربار عمه‌ها و عموهایم نگردم و بتوانم به تحصیلات ادامه دهم ناگزیر بودم بازم به کار سلمانی، قنادی و در زمان تعطیلات تاستانی به کار در ادوه نوغان همچنین به تدریس خصوصی پپردازم و مخارج تحصیل و لباس و معاشم را تامین کنم. در خردادماه سال ۱۳۲۲ دیپلم طبیعی گرفتم و در همان زمان به عضویت حزب توده ایران در آمدم. در شهریور ۱۳۲۲ به دانشکده افسری رفتم و بعد از شش ماه استعفا کرده و بیرون آمدم و در رشته فیزیک دانشکده علوم به تدریس پرداختم. در شهریور ۲۵ سری به فرقه دمکرات آذربایجان زده و در فاصله سالهای ۲۴ و ۲۵ نام فامیلی خود را از موسوی گیلانی به کی منش تغییر دادم و در سال ۱۳۲۶ مجدداً به دانشکده افسری رفتم. در سال ۱۳۲۸ به درجه ستوان دومی نائل آمدم و از ورود مجدد به دانشکده افسری در شاخه سازمان نظامی حزب توده ایران به فعالیت پرداختم. در ششم شهریور ۱۳۳۲ دستگیر و به اعدام محکوم شدم. اما بعد از اعدام ۲۷ نفر از رفقای توده‌ای، در اثر اقداماتی که از جانب حزب توده ایران و همه مردم و اقدامات جهانی مخصوصاً از طرف اردوگاه سوسیالیستی و مخصوصاً اتحاد جماهیر شوروی به عمل آمد زندانی من ۴۷ نفر دیگر به ابد تبدیل شد. در حدود ۲۵ سال در زندانها به سر بردم؛ ۱۲ سال در زندان قصر در تهران، ۶ سال و چندماه در دو نوبت در تبعیدگاه در پرازان و ۶ سال و چند ماه را در زندان عادل آباد شیراز زندانی بودم، چون حاضر نشدم به حزب اهانت بکنم و همیشه وفادار به راه حزب توده ایران بودم، در اثر اقدامات و فشار افکار عمومی در سوم آبان ماه سال ۵۷ از زندان عادل آباد شیراز آزاد شدم و این آزادی خود را مدیون ملت ایران و همه آزادیخواهان جهان می‌دانم که پی گیرانه در مورد به تحقق رساندن شعار آزادی زندانیان سیاسی و حصول نهایی آن اقدامات جدی کردند. مدارج حزبی را از عضویت ساده تا میلت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران طی کردم و بزرگترین افتخارم این است که سرباز ساده حزب توده ایران هستم و آرزویم هست توده‌ای بپیرم و حزب توده ایران یعنی حزب طبقه کارگر ایران پیروز و موفق گردد."

اما مبارزه رفیق کی منش به همین اندازه محدود نشد. وی در دوران فعالیت علنی و نیمه علنی حزب در بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ فعالیت شهبانه روزی خود را در راه پیروزی زحمتکشان، سازماندهی و جامعه عمل پوشاندن به

مادرم را در طفولیت از دست دادم، بطوری که شکل و قیافه مادرم یادم نیست. در دامن عمه‌ها و عموهایم پرورش یافتم و به علت فقر مادی از ۶ سالگی به کار سلمانی نزد برادرم و کفاشی نزد عمویم و نانوائی نزد شوهر عمه‌ام پرداختم. در ده سالگی یکی از خویش و قوم های سببی که از امکانات خوبی برخوردار بود و بچه دار نمی‌شد مرا به مدرسه فرستاد و یکی دو سالی نیز در خانه‌اش زندگی می‌کردم و کار هم می‌کردم. در ۱۲ سالگی پدرم را از دست دادم و برای این که از نظر مادی بیشتر سربار عمه‌ها و عموهایم نگردم و بتوانم به تحصیلات ادامه دهم ناگزیر بودم بازم به کار سلمانی، قنادی و در زمان تعطیلات تاستانی به کار در ادوه نوغان همچنین به تدریس خصوصی پپردازم و مخارج تحصیل و لباس و معاشم را تامین کنم. در خردادماه سال ۱۳۲۲ دیپلم طبیعی گرفتم و در همان زمان به عضویت حزب توده ایران در آمدم. در شهریور ۱۳۲۲ به دانشکده افسری رفتم و بعد از شش ماه استعفا کرده و بیرون آمدم و در رشته فیزیک دانشکده علوم به تدریس پرداختم. در شهریور ۲۵ سری به فرقه دمکرات آذربایجان زده و در فاصله سالهای ۲۴ و ۲۵ نام فامیلی خود را از موسوی گیلانی به کی منش تغییر دادم و در سال ۱۳۲۶ مجدداً به دانشکده افسری رفتم. در سال ۱۳۲۸ به درجه ستوان دومی نائل آمدم و از ورود مجدد به دانشکده افسری در شاخه سازمان نظامی حزب توده ایران به فعالیت پرداختم. در ششم شهریور ۱۳۳۲ دستگیر و به اعدام محکوم شدم. اما بعد از اعدام ۲۷ نفر از رفقای توده‌ای، در اثر اقداماتی که از جانب حزب توده ایران و همه مردم و اقدامات جهانی مخصوصاً از طرف اردوگاه سوسیالیستی و مخصوصاً اتحاد جماهیر شوروی به عمل آمد زندانی من ۴۷ نفر دیگر به ابد تبدیل شد. در حدود ۲۵ سال در زندانها به سر بردم؛ ۱۲ سال در زندان قصر در تهران، ۶ سال و چندماه در دو نوبت در تبعیدگاه در پرازان و ۶ سال و چند ماه را در زندان عادل آباد شیراز زندانی بودم، چون حاضر نشدم به حزب اهانت بکنم و همیشه وفادار به راه حزب توده ایران بودم، در اثر اقدامات و فشار افکار عمومی در سوم آبان ماه سال ۵۷ از زندان عادل آباد شیراز آزاد شدم و این آزادی خود را مدیون ملت ایران و همه آزادیخواهان جهان می‌دانم که پی گیرانه در مورد به تحقق رساندن شعار آزادی زندانیان سیاسی و حصول نهایی آن اقدامات جدی کردند. مدارج حزبی را از عضویت ساده تا میلت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران طی کردم و بزرگترین افتخارم این است که سرباز ساده حزب توده ایران هستم و آرزویم هست توده‌ای بپیرم و حزب توده ایران یعنی حزب طبقه کارگر ایران پیروز و موفق گردد."

اطلاعیه هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

درباره شهادت رفیق کی منش

و رضاشلتوکی

و انسان واقعی را که سراسر زندگی پرافتخارش و قلب مبارزه در راه سعادت طبقه کارگر گردید، به قتل رساندند.

رفیق کی منش نیز همراه با رفیق شلتوکی ربع قرن از بهترین دوران زندگی خود را در سیاهچال های رژیم ضد خلقی شاه گذراند و در روزهایی که نظام منفلور سلطنتی به زباله دان تاریخ انداخته شد، به دست مردم مبارز ایران از بند رهایی یافت.

رفیق کی منش بلافاصله پس از آزادی از زندان به آغوش حزب خویش بازگشت و در مقام عضو کمیته مرکزی و هیئت سیاسی نقش برجسته‌ای در احیاء سازمان های حزبی و در پیکار علیه توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع و مبارزه در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی ایفاء کرد، نقشی که هیچگاه از خاطره توده‌های زحمتکش ایران زوده نخواهد شد.

رفیق کی منش مبارزی بود خستگی ناپذیر. او عاشق میهن و توده‌های محروم بود. آزادی رفیق کی منش طولانی نبود. ارگان های سرکوبگر ج.ا. به هنگام یورش فاشیستی به حزب توده ایران، او را نیز همراه هزاران توده‌ای دیگر دستگیر و روانه سیاه چالها کردند و سرانجام زیر شکنجه به قتل رساندند.

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران شهادت رفقا کی منش و شلتوکی را به خانواده آنها و نیز به همه رفقا و دوستان حزب تسلیت می‌گوید. ما ایمان داریم، راهی که این رفقا برای آزادی زحمتکشان ایران برگزیده بودند قطعاً به پیروزی نهایی خواهد رسید.

ما جنایت های اخیر هیئت حاکمه ایران را به شدت محکوم می‌کنیم و از همه مردم آزاده ایران و نیز همه آزادیخواهان و بشر دوستان در سراسر جهان می‌طلبیم تا صدای اعتراض خود را علیه اعمال ضدبشری که در جمهوری اسلامی به وقوع می‌پیوندد و همچنین در راه آزادی هزاران زندانی سیاسی که خطر مرگ آنها را تهدید می‌کند، بلند کنند.

اهدی یاد خاطره توده‌ایهای شهید ا

ننگ بر نظام جمهوری اسلامی

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۵ آذرماه ۱۳۶۴

برنامه‌های حزب متوقف نکرد. او سربازی بود که تا هنگام دستگیری مجدد (در بهمن ۶۱) و پس از آن، یک لحظه سنگر حزب توده‌ای خود را ترک نکفت. توده‌ایها زندگی قهرمانانه رفیق تقی کی منش را همواره سرمشق زندگی و مبارزه خود قرار خواهند داد.

یادش گرامی و خاطره‌اش اهدی یاد

سردرگمی و حیرانی در حل گره‌های کور اقتصادی

آقای موسوی اردبیلی معتقد است که "خطوط اصلی اقتصادی (ما) ۱۴۰۰ سال پیش از این ترسیم شده. ما باید همان کلیاتی را که در اسلام داریم، به مقتضای زمان، به مقتضای انقلاب صنعتی، به مقتضای تولید انبوه صنعت و به مقتضای وضع روزگار، باید این کار را بکنیم. البته اگر بگذارند، اگر مدتی بگذارند که ما بنشینیم و ببینیم که چه باید بکنیم."

چنین سخنانی بیانگر سرگردانی محض و ناتوانی رژیم ج.ا.د در برون رفت از مشکلات حاد سیاسی، اجتماعی و بحران شدید اقتصادی است که همه نسوج جامعه را فرا گرفته است. این سخنان درحالی گفته می‌شود که قریب هفت سال از عمر انقلاب می‌گذرد و به اعتراف خود آقای اردبیلی - آن هم در سه سال پیش - فقیر فقیرتر و غنی غنی‌تر شده است. آیا باز هم باید نشست و دید که "چه باید بکنیم؟" آیا هفت سال "نشستن و دیدن" کافی نیست؟

شما که در جریان تحلیل سوژه تکاثر اعتراف می‌کنید که "این کارگر اگر امروز کار نکند شب زن و بچه‌اش گرسنه است" در برون رفت از بحران فراگیر بیکاری که میلیونها روستایی را به شهرها کشانده و حل مسائل گرانی، مسکن، آموزش، بهداشت و درمان چه راه حلی را پیشنهاد می‌کنید؟ شما که می‌گوئید در چارچوب نظام فعلی "همیشه اگر یک قوی (بخوان سرمایه‌دار) با یک ضعیف (بخوان کارگر) توافق کند. برنده قوی است" و به روایت قرآن "تکاثر" "یک بیماری اجتماعی است" و "هرکجا ثروت انباشته‌ای است در کنارش فقر نیز هست" و "اگر ثروت بطور عادلانه توزیع نشده باشد، در میان مردم تفاوتها، تفاوتها معقولی نیست"، برای کوتاه کردن دست غارتگران اجتماعی از حلقوم زحمتکشان چه چاره‌ای اندیشیده‌اید؟ شما که جامعه را به دو قطب تقسیم می‌کنید، "ثروت‌های انباشته" را در یک طرف و "یتیم، فقیر، بیچاره، بدبخت، مزدور، صدقه‌خور، محتاج نان شب، تهی‌دست، خاک نشین، محروم، رنجبر، استثمارشده" را که "سر از جهنم درمی‌آورد" در طرف دیگر قرار می‌دهید، برای از میان بردن فاصله‌های ژرف طبقاتی چه اقدامی کرده‌اید؟ چه کرده‌اید که فقیر فقیرتر و غنی غنی‌تر شده است؟ شما که خواستار نجات از وابستگی، تولید انبوه، بردن زمین‌های بایر زیر کشت و خودداری از صادرات تک محصولی هستید و ادعا می‌کنید که "ما با یک جنبش می‌توانیم این مملکت را بطور اعجاز‌آمیز پیش ببریم و خلا را پر کنیم و نه تنها به خودکفایی برسیم بلکه می‌توانیم ملتی باشیم که به دیگران هم کمکهای شایانی بکنیم" در مقابل تشدید وابستگی اقتصادی به انحصارات امپریالیستی، ورشکست

اقتصادی و مالی، بازگشت زمین داران بزرگ و قبضه کردن میلیونها هکتار زمین توسط آنان، همچنین کاهش شدید صادرات غیر نفتی، چه پاسخ قانع کننده‌ای برای مردم دارید؟ شما که می‌گوئید "اگر ارزش افزوده را بدهیم به صاحب کارخانه‌ها، آن می‌شود تکاثر ... یا بگوئیم بدهیم... به آنها و خمس، سهم امام، زکات و صدقات بگیریم... یک دسته هم این ثروت را بردارند و ببرند، بقیه هم صدقه بخور باشند" درست نیست، بازگرداندن صدها کارخانه به کارخانه‌داران و بازگذاشتن دست زالوهای اجتماعی را در مکیدن خون توده‌های مردم، آنچه‌آن که خود نیز بارها و بارها به آن اعتراف کرده‌اید و می‌کنید، چگونه توجیه می‌کنید؟ آیا نه آن است که خود نیز در پیدایش چنین وضعی نقش داشته‌اید؟

آقای اردبیلی در مقابل سؤالات پیشمار مردم پاسخی ندارد و در چارچوب ذهنیاتی که با شرایط امروز جامعه تطبیق نمی‌کند، سردرگمی، حیرانی و ناتوانی رژیم را در برون رفت از بن بست موجود آشکارتر می‌سازد. وی با اشاره به مسئله انباشت ثروت و توزیع ناعادلانه در جامعه چنین شعار می‌دهد که "این مسئله، این گره کور را باید در اجتماع حل کنیم". وقتی پای چگونگی کشودن "این گره کور" به میان می‌آید، دیک چه کنم پار می‌کند و سردرگمی خود را در قالب طرح مسائل متناقض قرار می‌دهد و پرسشهایی را مطرح می‌کند که سران رژیم برای آن پاسخی نداشته‌اند و از این پس نیز نخواهند داشت. نمونه‌ای از گفتار ایشان را عیناً نقل می‌کنیم:

"پس بگوئیم چی؟ بگوئیم همه را بدهیم به دولت، به جای صدها سرمایه‌دار یک سرمایه‌دار داشته باشیم، یک سرمایه‌دار کردن کلفت، مگر دولت تخم آسمان است و حیف و میل نمی‌کند؟ او توزیع عادلانه می‌کند؟"

"چه کنیم که این تکاثر نباشد و به سوی چپ و راست هم نرویم و به همدیگر هم بی‌ربط انگ نزنیم، همدیگر را هم متهم نکنیم؟"

"مگر ما نکفتمیم نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی؟ مگر شعارمان این نبود؟ پس راه حل سوسیالیستی و چپی به درد ما نمی‌خورد. راه حل غربی هم که راه حل نیست، چیزی است که از اول بود."

"اگر بخواهید بگوئید اقتصاد آزاد(۱) که در دوره شاه بود، ما فقط بیابیم بگوئیم چون در دوره شاه ربا و رشوه هم می‌گرفتند، این دفعه جلوی ربا و رشوه را می‌گیریم. وقتی که انسان به این مسائل وارد می‌شود، گرفتارهای انقلاب، جامعه، مسائل پیچیده اقتصادی، تولید انبوه، ثروت انباشته، فقر عمومی، بیکاری و کم کاری و فساد و توزیع را می‌بیند..."

سرانجام وی که ابتدای امر گفته بود "خطوط اصلی اقتصادی (ما) ۱۴۰۰ سال پیش از این ترسیم شده" از شیوه "اسلامی" حل مسائل اقتصادی کشور به عنوان "معای حل نشده" سخن می‌گوید و چنین نتیجه می‌گیرد: "موضوع خیلی بالاست و در این چهارده قرنی که فاصله است بین ما و نزول قرآن، نه تنها مسئله ساده تر نشده، نه تنها معما حل نشده، بلکه پیچیده تر هم شده است."

در چارچوب این سردرگمی‌ها و راه به جایی نبردن‌ها که بیانگر بی‌کفایتی سران ج.ا.د است، رئیس دیوانعالی کشور بی‌آنکه شناخت درستی از نظام سوسیالیستی و دستاوردهای عظیم طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در سطح کشورهای سوسیالیستی داشته باشد، بر این راه حل قلم بطلان می‌کشد. وی به غلط ادعا می‌کند که در چنین جوامعی "همه مزدور، همه کارگر، همه اسیر، ثروت ملی در دست دولت و تولید و توزیع در دست دولت" هستند و اصولاً نظام سوسیالیستی در جهان شکست خورده است. مدتی دنیا دنبالش رفت و شکست خورد" (۱۱).

در اینجا، موضوع سخن دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم نیست که خود جای بحث جداگانه‌ای است، بلکه موضوع صحبت بر سر آن راه حل اقتصادی ابداعی رژیم است که در عمل بی‌پایگی آن به اثبات رسیده است. آقای موسوی اردبیلی "راه سالم اقتصادی" را چنین نشان می‌دهد که "یک جاهایی را اگر دیدید خطرناک است در دست بخش خصوصی به دولت بدهید، یک جاهایی را اگر دیدید به دست دولت دادند و او را ثروتمند کردن کلفتی کرد همه را به بخش خصوصی بدهید، یک جاهایی اگر دیدید به تنهایی نمی‌تواند کار کند، به تعاونی بدهید. در قانون اساسی آمده است". در چارچوب چنین نگرش مغشوش و بی‌پرنامگی کامل در همه زمینه‌های اقتصادی، پیداست که از دست رژیم هیچ کاری در جهت کشودن "گره کور" اقتصادی بر نمی‌آید. رئیس قوه قضائی کشور می‌گوید: "تنها کاری که ما باید بکنیم این است که نتایج کارهای انجام شده را با این روابط اجتماعی که فعلاً وجود دارد و پیچیدگی‌های اجتماعی که الان به وجود آمده، تطبیق بدهیم". آیا تن دادن به آن "روابط اجتماعی که فعلاً وجود دارد" به معنای دوام وضع موجود یعنی غنی‌تر شدن ثروتمندان و فقیرتر شدن زحمتکشان نیست؟ مردم ما در عمل تجربه کرده‌اند که این راه به زبان آنهاست و برای کشودن این گره خود دست به کار خواهند شد. این را شرایط امروزی جامعه نشان می‌دهد. بیهوده نیست که برخی از دست اندرکاران رژیم سخن از "آشفشان" قریب الوقوع می‌گویند.

پخش و تکثیر "نامه مردم" در داخل کشور وظیفه هر عضو و هوادار حزب است!

اقتصاد کشور میلیتاریزه می شود

حقیقت اعتراف کرده و می گوید که دولت "حداکثر صرفه جویی را در هزینه های جاری منظور نموده است و این هزینه ها قابل کاهش دوباره نیستند".

نتیجه منطقی این سیاست ضد مردمی سران ج.ا. جز تعمیق هرچه بیشتر بحران اقتصادی - اجتماعی، گسترش بیکاری، فقر، فلاکت و فساد در جامعه نخواهد بود.

نخست وزیر رژیم ضمن توصیف به اصطلاح کارنامه دولت در زمینه بیکاری، از جمله گفت: "الته آمار مدونی از بیکاری در جامعه در دست نیست، آنچه می توان در این زمینه گفت اینکه، علیرغم فشارهای شدیدی که از ناحیه جنگ و کاهش بودجه های عمرانی بر اقتصاد کشور وارد می شود، بیکاری به عنوان یک مسئله عمده اجتماعی مطرح نیست و آنچه در حال حاضر از آن مهمتر است مسئله وجود مشاغل کاذب می باشد که باید با این مسئله مبارزه کرد".

نخست وزیری که مدعی می شود گویا بیکاری به عنوان یک مسئله عمده اجتماعی مطرح نیست و هنوز علت وجود "مشاغل کاذب" را که بازتاب بیکاری فراگیر است، درک نکرده، چگونه می خواهد کشور را اداره کند؟

طبق آمار منتشره در مطبوعات کشور هم اکنون ۲۰ درصد کل نیروی فعال کشور بیکارند. اکثر این بیکاران برای تامین گذران خود به "مشاغل کاذب" روی آورده اند. مبارزه با "مشاغل کاذب" در حالی که به اعتراف صریح موسوی بودجه عمرانی سال به سال رو به کاهش است و ظرفیت های تولیدی به علت کمبود ارز و عدم امکان خرید مواد اولیه و قطعات منفرجه و غیره... بلا استفاده مانده اند، جز از طریق سرکوب امکان پذیر نیست. سران ج.ا. نیز با تشکیل گروه های فشار دستفروشان و دکه داران را مورد حمله قرار داده اند.

از دولتی که فاقد برنامه مدون اقتصادی است جز این هم نباید انتظار داشت. بررسی عملکرد بودجه سال های ۶۲ و ۶۳ نشانگر آن است که دولت ج.ا. قادر نشده حتی ارقام در نظر گرفته شده در بودجه سالهای مذکور را هزینه کند. مثلاً، در سال ۶۲ از ۱۱۸۶ میلیارد ریال ۸۰۰ میلیارد ریال و در سال ۶۳ از ۱۱۲۵ میلیارد ریال به همان اندازه، یعنی ۸۰۰ میلیارد ریال هزینه شده است. در این که بودجه سال ۶۵ نیز به این سرنوشت دچار خواهد شد، جای تردیدی نیست.

سپردن کار مردم به کلان سرمایه داران

در تفسیر ۶ لایحه بودجه سال ۶۵ گفته می شود: "به منظور جلب مشارکت مردم، کلیه دستگاههای اجرایی استانی می توانند در جهت اتمام پروژه های عمرانی مصوب خود از خود یاری و مشارکت مردم بر طبق آئین نامه این بند استفاده نمایند". در لایحه پیش بینی شده است که هر گاه

"مردم" یک ناحیه ۵۰ درصد هزینه یک طرح عمرانی را تامین کنند، دولت موظف خواهد بود ۵۰ درصد دیگر این هزینه را تامین کند.

مردم کیستند؟ هدف هیئت حاکمه از استعمال کلمه "مردم" پرده پوشی تضادهای طبقاتی، موجود در جامعه است. اکثریت قاطع مردم کشور را کارگران و دهقانان تهیدست تشکیل می دهند. آنها که اکثریتشان به نان شب محتاجند، چگونه می توانند ۵۰ درصد هزینه پروژه های عمرانی را تضمین کنند؟ بدینسان دولت اقتصاد کشور و در نتیجه سرنوشت میلیونها ایرانی را به دست مشتکی سرمایه دار که طی سالهای اخیر صدها میلیارد ریال به حساب غارت مردم ثروت اندوخته اند، می سپارد.

به موجب آمار رسمی نقدینگی بخش خصوصی از ۲۶۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۷ به رقم نجومی ۸۰۰۰ میلیارد ریال در سال جاری افزایش یافته که پرتاب بیش از رقم بودجه کل کشور در سال ۶۵ است. روزنامه کیهان ۲۰ آبانماه ۶۴ بدروستی می نویسد که این "از جمله عوامل مخرب است که می تواند نظم اقتصادی هر بخش را مورد تعرض و تهدید جدی قرار دهد".

آخرین ارقام منتشر شده درباره سهم رشته های مختلف اقتصاد ملی در کل ارزش افزوده که مربوط به سال ۱۳۶۲ است، تاثیر مخرب این سیاست ضد مردمی را به عیان نشان می دهد (ارقام به میلیارد ریال):

بخش کشاورزی ۴۲۹

بخش نفت ۵۲۶

بخش آب و برق و گاز ۵۹

بخش خدمات ۷۳۷۵

ارزش افزوده بخش خدمات به تنهایی ۷ برابر کل ارزش افزوده در دیگر بخش های نامبرده است که این جلوه پارزی از یک اقتصاد ورشکسته و عقب مانده است.

در همان سال سود خالص بخش خصوصی ۲۲۰۰ میلیارد ریال بود که در تاریخ معاصر کشور ما بی سابقه است. این در حالی است که در اوایل سال ۶۲، درآمد ۴۰ درصد از خانوارها از کل درآمد جامعه به مراتب کمتر از درآمد آنها در سالهای ۴۷ تا ۵۱ بوده و بیانگر کاهش سریع سطح زندگی اکثر زحمتکشان است.

در این رابطه اظهارات نخست وزیر درباره به اصطلاح مهار کردن تورم به مثابه یکی از "خدمات برجسته" دولت در سال ۱۳۶۴ جلب نظر می کند. او می گوید شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در طی ۶ ماه اول سال ۶۴ نسبت به مدت مشابه در سال قبل تنها ۲ درصد افزایش داشته است. نخست وزیر رژیم در اینجا نیز سفسطه می کند. زیرا این شاخص که معمولاً تحت تاثیر شاخص گروه مواد خوراکی تحت کنترل دولت است، در دوران مورد نظر تحت الشعاع ترقی بهای کالاها و خدمات غیر خوراکی قرار دارد. قیمت کالاها و خدمات غیر خوراکی مورد نیاز زحمتکشان خیلی بیشتر از آنچه که موسوی می گوید افزایش داشته است.

مثلاً، شاخص کرایه خانه های مسکونی که بخش

عمده درآمد زحمتکشان را می بلعد در شهریورماه سال جاری نسبت به شهریور سال ۶۳ افزایشی معادل ۱۲ درصد و هزینه های مربوط به رفت و آمد شهری، درمان و بهداشت هر یک ۹ درصد را نشان می دهند. و این تورم فزاینده یکی از نتایج مخرب نقدینگی عظیم متمرکز در دست بخش خصوصی است.

بودجه نامتوازن و نامتعادل

در بودجه سال ۶۵ درآمدهای دولت معادل ۲۲۸۸۵ میلیارد ریال برآورده شده که ۶٫۶ درصد کمتر از بودجه سال جاری است. ارقام تشکیل دهنده درآمدهای دولت شرح زیر تعیین شده اند:

۱- نفت ۱۶۰۰ میلیارد ریال

۲- مالیات ۱۱۶۰۴ میلیارد ریال

۳- سایر درآمدها ۵۲۸۱ میلیارد ریال

علاوه بر اینها، دولت تقاضای ۲۹۵ میلیارد ریال استقراض از سیستم بانکی برای تامین کسر بودجه کرده است. تجربه سالهای گذشته نشانگر آن است که کسر بودجه دولت به مراتب بیشتر از آن است که به تصویب مجلس می رسد. مثلاً، در سال ۶۲ کل درآمد دولت ۲۸۷۰ میلیارد ریال و استقراض بانکی ۲۶۴ میلیارد ریال در نظر گرفته شده بود. در عمل کل درآمد دولت از ۲۷۲۶ میلیارد ریال تجاوز نکرد که نصف بیشتر آن، یعنی ۱۸۰۰ میلیارد ریال آن می بایست از طریق فروش نفت خام حاصل می شد. ولی در همان سال به علت ادامه جنگ و خسارات و ضربات وارده به صنایع نفت و نیز رکود در بازار نفت جهانی و از جمله کاهش قیمت نفت، همراه با تخفیف های کلان جمهوری اسلامی برای خریداران نفت، درآمد نفت از ۱۲۷۲ میلیارد ریال تجاوز نکرد. در نتیجه استقراض از سیستم بانکی و یا کسری بودجه به ۱۴۹۸ میلیارد ریال افزایش یافت.

در سال ۱۳۶۴، دولت با توجه به عملکرد سال ما قبل بودجه، کل درآمد را به ۲۵۲۰ میلیارد ریال کاهش داد که ۱۸۶۷ میلیارد ریال آن می بایست از طریق درآمد نفت تامین گردد. دولت به هنگام طرح بودجه سال ۶۴ افتخار کرد که برای اولین بار بودجه متعادل بدون کسری تنظیم کرده است.

ولی پس از گذشت ۹ ماه، اینک روزنامه ها می نویسند که طبق برآورد به عمل آمده، درآمد نفت در سال جاری از ۱۲۰۰ میلیارد ریال تجاوز نخواهد کرد و کل درآمد دولت مبلغی در حدود ۲۵۷۰ میلیارد ریال خواهد بود. به دیگر سخن استقراض دولت از سیستم بانکی و یا کسر بودجه سال ۶۴ به ۹۵۰ میلیارد ریال بالغ خواهد شد.

در اینکه در سال ۶۵ نیز دولت قادر نخواهد شد ۱۶۰۰ میلیارد ریال مورد نظر از درآمد نفت را تامین کند، جای تردیدی نیست.

بهر حال آنچه در این زمینه به چشم می خورد مبنای بودجه کشور، مانند گذشته بر اساس درآمد نفت و استقراض از سیستم بانکی قرار دارد که هر دو در شرایط مشخص کنونی تورم زاست.

بقیه در ص ۷

برای نجات جان ...

بدون اعلان قبلی محاکمه عده ای از اعضاء رهبری حزب را شروع کرده اند.

شرایط نگهداری زندانیان وخیم تر می شود. مدت هواخوری آنها روزی نیم ساعت بیشتر نیست. به موجب اخبار رسیده از زندان ۲۰ تن از زندانیان سیاسی محکوم به اعدام شده اند و در انتظار مرگ روزشماری می کنند. اعدام ها در اتاق های آکوستیک انجام می گیرد. این نمونه بارز خصلت ضد بشری رژیم جنایت پیشه ای است که بر میهن ما حکمروایی می کند.

چند روز پیش سازمان ملل متحد رژیم ج.ا. را به نقض حقوق بشر محکوم کرد. ولی این کافی نیست. باید کارزار در راه نجات جان زندانیان سیاسی را هرچه بیشتر گسترش داد و تشدید بخشید. باید تبهکاری هایی را که در فراموشخانه های جمهوری اسلامی به وقوع می پیوندد و شهادت زیادی به اعمال جنایتکاران آلمان نازی دارد، به مردم جهان بازگو کرد.

همه مبارزان راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی ایران صرف نظر از عقاید سیاسی و دیدگاه های ایدئولوژیکی گوناگون خود باید برای برچیدن بساط رژیم آدمکش، برای آزادی زندانیان سیاسی و استقرار حقوق دموکراتیک مردم ایران به مبارزه متحد برخیزند.

ما اعتقاد راسخ داریم که هیچ فشار و نیرویی قادر نخواهد بود اراده توده های میلیونی زحمتکش را در مبارزه علیه رژیم جنایتکار ج.ا. متزلزل کند. تجارب مبارزه دوران ستمشاهی این حقیقت را به عیان نشان داده است. باید با تشدید مبارزه در سطح جهانی، به زندانیان سیاسی، اسن مبارزان راه سعادت زحمتکش نشان دهیم که دمی از یاد آنان غافل نیستیم.

حزب ما به نوبه خود یک لحظه از تلاش در این راه، چه در عرصه داخلی و چه در عرصه جهانی، فروگذار نکرده است. در شرایط کنونی ما باید دیگر از همه نیروهای مترقی و مردم آزادیخواه می طلبیم که با تشریک مساعی خود از انجام این وظیفه انسانی کوتاهی نکنند و به شکلی هرچه سازمان یافته تر و پی گیرتر، در راه آزادی هزاران نفر از زندانیان سیاسی به مبارزه خود ادامه دهند.

به مامی نویسنده

دردانشگاه پلی تکنیک

از مجموع واحدهای رشته مهندسی راه و ساختمان دانشگاه پلی تکنیک ۲۶ واحد به معارف اسلامی اختصاص یافته است. در این دانشگاه از طرف انجمن اسلامی سختگیری بیش از حدی در مورد زنان و دختران دانشجو اعمال می شود، بطوری که حتی از صحبت کردن آنان با پسران جلوگیری می شود. در یکی از کلاس ها، وقتی که یکی از دختران دانشجو با صدای بلند سوالی را از استاد مطرح کرد مورد اعتراض اعضا انجمن قرار گرفت.

نظامی نداشته اند. حکمرانان ج.ا. با این عقب نشینی در عمل به بن بست نظامی جنگ و شکست سیاست جنایتکارانه "جنگ، جنگ تا پیروزی" اعتراف کرده اند. بی گمان آنان مترصد آنند که دیر یا زود بار دیگر به ماجراجویی های تبهکارانه تازه ای دست بزنند، اما این امر در معادله کنونی جنگ، تغییری در واقعیت شکست تهاجم توسعه طلبانه ایجاد نخواهد کرد.

شاخص مرحله کنونی جنگ، ناپودی و فرسایش قوای اقتصادی و دفاعی ج.ا. و تضعیف مردم و کشور در حال جنگ است. نخست وزیر ج.ا. خود اعتراف کرده است که:

حمله عراق به جزیره خارک "در جهت از کار انداختن ماشین اقتصادی و دفاعی کشور صورت پذیرفت" (کپهان، ۵ آبان ۶۴).
آسیب پذیری ماشین اقتصادی و دفاعی کشور در برابر کاهش صادرات نفت که به معنای واقعی کلمه جریان حیاتی آن است، حقیقت عریانی است که نیاز به اثبات ندارد. بخش عمده صنایع ایران در صورت قطع واردات مواد خام و کالاهای نیم ساخته و ابزار یدکی در مدت کوتاهی فرو خواهد پاشید و ورشکستگی کشاورزی شکل نهایی بخود خواهد گرفت. کمبود ارز امر تا مین سلاح از بازار سیاه امپریالیستی به قیمت چند برابر معمول را بازم دشوارتر خواهد کرد. ج.ا. حتی در تا مین هزینه دستگاه اداری و نظامی در مضیقه قرار خواهد گرفت.

برای مردم ما ضربات اخیر در جنگ فرسایشی به منزله تشدید مسمیبتی است که هم اینک نیز تحمل ناپذیر است. ادامه جنگ کمبود کالاهای وارداتی و تولید داخلی کرانی و تورم را بازم افزایش خواهد داد. هزینه های اجتماعی آموزش و پرورش و بهداشت عمومی و سوسپد دولتی برای کالاهای اولیه کاهش بیشتری خواهد یافت، کاهش دستمزد واقعی زحمتکش ادامه خواهد داشت، ناراضیاتی و نفرت فزاینده مردم، سراسر دستگاه حاکم را آماج خود قرار خواهد داد.

در این شرایط تاریخی، نقشی که نیروهای مترقی و انقلابی میهن ما در سازماندهی و تعمیق جنبش توده ای ضد جنگ و بسیج مردم در راه سرنگونی رژیم ج.ا. می توانند و باید ایفاء کنند اهمیت بازم بیشتری می یابد. روزی که این نیروها موفق شوند بر مهمترین ضعف موجود در روند انقلابی - تفرقه و پراکندگی نیروهای انقلابی - غلبه کنند و سیاست یکپارچه و هماهنگی را در راه پایان دادن به جنگ و سرنگونی نظام چهل، جنگ و جنایت سرمایه در پیش گیرند، سقوط نظام منفر "ولایت فقیه" چندان دور نخواهد بود. تا فرارسیدن آن روز حداقل باید در راه اتحاد عمل گردان های گوناگون جنبش انقلابی کوشید. حزب توده ایران از هیچ کوششی در راه انجام این وظیفه عاجل خویش نیز فروگذار نخواهد کرد.

بیاموزیم - افشاکنیم - سازمان دهیم

مرحله تازه ای در جنگ ایران و عراق

ارتجاع منطقه برای گسترش حضور نظامی و تدارک اقدامات جدی تر علیه منافع مردم ما و خلق های منطقه به بهانه "حفظ آزادی رفت و آمد در آبراه های بین المللی است.

مهمترین شاهد کاهش شدید در صادرات نفت، و خامت دم افزون بحران مالی و اقتصادی رژیم، و پیامدهای گوناگون آن است. اخبار مختلف حاکی از کاهش شدید ذخیره ارزی دولت ج.ا. است. در دو ماهه اخیر صرف نظر از تسلیحات نظامی به کمتر کالایی اجازه ورود داده شده است. فروش ارز به بهای دولتی به مسافران خارج از کشور قطع شده است. تقریبا تمامی طرح های عمرانی تعطیل شده اند. هزینه های اجتماعی دولت به مراتب از آنچه که در بودجه امسال پیش بینی می شد، کمتر شده است.

جنگ خانمانسوز ایران و عراق اینک بصورت جنگ دراز مدت فرسایشی در آمده و مانند همه جنگ های طولانی عامل اقتصادی در آن اهمیت تعیین کننده پیدا کرده است. ج.ا. بخاطر وابستگی شدید اقتصادی و تسلیحاتی به بازار جهانی امپریالیستی به شدت در برابر کاهش صادرات نفت آسیب پذیر است. از سوی دیگر حکمرانان ج.ا. اینک خود بخود با عمیق ترین بحران اجتماعی - اقتصادی و سیاسی و ناراضی و نفرت سوزان و روز افزون مردم روبرو هستند. کاهش درآمد دولت، بحران درونی رژیم را عمیق تر و جنبش ضد جنگ را شعله ورتر می کند.

در مرحله نخست جنگ مردم ما با قهرمانی نمونه واری آتش افروزی امپریالیسم آمریکا و تهاجم عراق را با شکست مواجه ساختند. در تابستان سال ۱۳۶۱، لحظه مناسب تاریخی برای پایان دادن به جنگ و تا مین منافع هر حق مردم ما فرا رسیده بود. اما حکمرانان ایران که رویای "صدور انقلاب" را در سر می پیروا نند، علیرغم مخالفت نیروهای انقلابی و پیشاپیش آنها حزب توده ایران، جنگ را با هدف تشکیل "حکومت اسلامی" در عراق ادامه دادند، طی چندین حمله نافرچام، امواج انسانی را به قربانگاه های شمال تا جنوب جبهه روانه کردند. بیش از صد هزار قربانی و صد و پنجاه میلیارد دلار خسارت، بر تلفات جنگ افزودند، تا پیروزی خلق های ما در جنگ رهایی بخش را به شکست در تهاجم به خاک عراق تبدیل کنند.

از اوایل ۱۳۶۴ روشن شده بود که تناسب نیروها تغییر کرده است. امتناع مردم از پذیرش دعوت جنگ طلبان در پیوستن به جبهه ها و فرار نظامیان از جبهه ها، بتدریج حکومت ج.ا. را از برتری نیروی انسانی محروم می کرد. در عین حال موج عظیم جنبش توده ای ضد جنگ در جریان "جنگ شهرها" سران ج.ا. را مرعوب و آنان را به تکاپوی بی سابقه ای واداشت. بزودی استراتژی کسپل امواج انسانی به قربانگاه ها جای خود را به باصطلاح "استراتژی نوین جنگی" داد. تحت این عنوان تا کنون ده ها عملیات ایدایی در جبهه ها صورت گرفته که اغلب کمترین اهمیت

در حاشیه رویدادها

آری دیگر دیر شده است

چندی پیش دادستان کل فرمان مبارزه با طاغوتچه‌ها را صادر کرد. فرمان مشابه فرمان‌های نافرجام دیگر ولی از نظر زمانی نابهنگام‌تر. به وقت خود نوشتیم که کار از فرمان صادر کردن گذشته و از رژیم طاغوتچه پرورنی توان انتظار هیچ معجزه‌ای را داشت. زیرا وقتی نظام در خدمت کلان سرمایه‌داران و بزرگ زمینداران است نمی‌توان "جهاد مقدس" علیه اذنانب طاغوت" به راه انداخت. حال سرمقاله‌نویس "اطلاعات" هم با زبان بی‌زبانی به واقعیت اعتراف می‌کند:

"نمی‌توان انکار کرد که پرداختن به این کار بزرگ (جهاد... علیه اذنانب طاغوت)" با همه عظمت، ارزش و ضرورتی که دارد، تا حدود زیادی دیر شده است" (اطلاعات ۹۶/۸/۲۶).

آری دیگر دیر شده است. چرا که کلان سرمایه‌داران و بزرگ زمینداران فراری دیرتو "امنیتی" که خمینی و دیگر سردمداران مرتجع رژیم برایشان فراهم ساختند بازگشته و سرگرم غارت مردم هستند و مردم با رژیم حامی غارتگران سرآشتی ندارند و می‌دانند همراهی جز تلاش برای سرنگونی رژیم آب درهاون سائیدن است.

یک آمار تکان دهنده

دکتر مردی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در زمینه توزیع ناعادلانه پزشک آمار تکان دهنده زیر اعلام داشت:

"در کل روستاها که نیمی از جمعیت ما را تشکیل می‌دهند، فقط ۲۴۰ پزشک ایرانی وجود دارند و در شهرستان‌های کوچک این تعداد بسیار محدود و در بعضی نقاط صفر است" (اطلاعات ۹۶/۸/۲۳).

توده‌نی بخاطر بیان واقعیت

ولی اله زمانی نماینده بابل، هنگام سخنرانی در مجلس آمار داد که "۷۰۰ هزار شهید، اسیر، مفقود و معلول داده‌ایم". بیان این مسئله موجب اعتراض برخی نمایندگان رژیم شد. از جمله کربوبی طی یادداشتی به رئیس مجلس نوشت: "در مورد شهدا و مجروحان و معلولان که فرموده‌اند، چندبرابر آنچه که در آمار رسمی است، ایشان فرموده‌اند". اما نماینده بابل حرفش را پس نگرفت و گفت: "چند هزار کتفم؟ ۷۰۰ هزار؟ درست است، معلول، مجروح، مفقود، اسیر". وی حتی کلمه "شهید" را از آمار که داده بود حذف کرد. رئیس مجلس که از افشا آمار یاد شده برافروخته شده بود بقول روزنامه "اطلاعات" ابتدا "با لهنخد" توضیح داد که "تقریبا ده برابر فرمودند"، سپس با لحنی تهدیدآمیز از نماینده بابل پرسید: "گویا گفته‌اید ۷۰۰ هزار؟ بلکه و بی آن که نماینده

یاد شده پاسخی داده باشد، رئیس مجلس گفت: "ایشان گفته‌اند مجروح و شهید و معلول و مفقود ۲۰۰ هزار. ایشان می‌گویند، من اینجور گفته‌ام". بدین ترتیب نماینده فضول توده‌نی خورد.

کاهش قدرت و اعتبار خمینی و ادامه ناسازگاری‌ها

نماینده ساری در سخنان پیش از دستور مجلس به این واقعیت اشاره کرد که علیرغم توصیه و فتوای خمینی به مسئولین ج.ا.و.مبنی بر برهیز از هرگونه اختلاف، دست اندرکاران رژیم "بازهم سرناسازگاری و برخورد درپیش" گرفته‌اند. این سخنان موید کاهش قدرت خمینی و تشدید بحران حاکمیت است. او گفت: "آیا وقت آن نرسیده است که پیروان این مکتب مردم رابه اطاعت از رهبری وادار سازند؟ و آیا سزاوار است که هنوز عده‌ای فرمایشات حضرت امام را توجیه کنند و حکم فتوی یا نظر شخصی را جدا نمایند؟ و آیا سزاوار است با پایان گرفتن کار معرفی و انتخاب دولت، بازهم سرناسازگاری و برخورد درپیش گیرند و قلب مبارک امام را رنجیده سازند. به گفته امام امت باید به آقای موسوی کمک کرد تا کارها بهتر شود. باید دولت را کمک کنیم. اما دراصل مشاهده می‌کنیم این روزها، از گوشه و کنار، به عناوین مختلف، درصد تضعیف دولت هستند" (اطلاعات ۹۶/۸/۲۶).

سخن گفتن از روزبه روز بدتر شدن اوضاع "دل شیر" می‌خواهد

"سخن پیرامون این مطلب بود که آیا امروز ما بهتر از دیروز است؟ و آیا به سوی کمال و علم می‌رویم؟ یا برعکس، ما "مغیون" و "ملعونیم"؟" (اطلاعات ۹۶/۸/۲۳).

پرش‌های بالا را حجتی کرمانی، یکی از حاشیه‌نشینان دستگاه حکومتی مطرح می‌سازد، ولی از آنجایی که از پاسخ گویی روشن به این پرسش‌ها هراس دارد، می‌نویسد:

"اینجا بحث، خیلی جدی می‌شود و دل شیر می‌خواهد که وارد این معرکه بشود ولی در این بحث فقط به اشاره قناعت می‌کنم و می‌گذرم... اینجا درست‌تر شعار و عمل است و درست همین جاست که قلب حقایق و وارونه کردن واقعیات و یکسونگری و شعارزدگی جرم است و خیانت است..." (همانجا)

حجتی کرمانی "به اشاره قناعت می‌کند" و هراس دارد که بگوید رژیم جمهوری اسلامی هر روز بدتر از روز پیش است و از "شعار زدگی" می‌سپد. ولی کیست که نداند رهبران مرتجع جمهوری اسلامی با رویکردانی از اهداف انقلاب ۵۷ جز به خیک شعار یا به تعبیر حجتی کرمانی خیک خیانت تبدیل نشده‌اند. حجتی کرمانی‌ها در عین حال مصلحت‌اندیشی بخرچ می‌دهند زیرا نمی‌خواهند به پوسیدگی شالوده‌های رژیم "ولایت فقیه" مورد حمایت خود اعتراف کنند.

البته هراس حجتی کرمانی بدون زمینه نیست.

اقتصاد کشور میلیتاریزه می‌شود

بودجه کشور نه بر پایه تولید، بلکه چاپ و نشر هرچه بیشتر اسکناس استوار است که جز تعقیب ورشکستگی رژیم چیزی بار نخواهد آورد.

اینکه به گفته وزیر نفت رژیم ۹۰ درصد ارز کشور از صدور نفت خام بدست می‌آید، موید وابستگی عمیق نه تنها اقتصاد کشور، بلکه موجودیت رژیم به بازار نفت جهان سرمایه‌داری و نوسانات مصرف و مالا قیمت نفت است. همه می‌دانند که در حال حاضر انحصارهای نفتخوار بزرگترین خریداران نفت خام و فروشندگان فرآورده‌های نفتی در جهان هستند. و این بدان معنا است که شیشه عمر رژیم ج.ا.و. در دست انحصارهای غول پیکر جهان سرمایه‌داری است. آنچه بر شمرده‌یم بخشی از پیامدهای محتوم بودجه سال ۱۳۶۵ است که خود دلیل بارز ورشکستگی اقتصادی و مالی کشور و مبین سیاست ضد خلقی گردانندگان اهرمهای اقتصادی کشور است.

حمله ارتش پاکستان به ...

"گناه" پشتون‌ها این بود که خواستار بیرون ریختن ضد انقلاب افغانستان از سرزمین خود شده بودند.

ارتش پاکستان برای سرکوب اهالی ناراضی تانک‌ها و زره‌پوش‌های خود را به کار گرفت. هزاران سرباز گذرگاه خیبر را مسدود کردند تا شانزده تن از رهبران قباایل پشتون را مجبور به تسلیم شدن کنند. پس از اینکه رهبران قباایل این خواست اسلام آباد را رد کردند سربازان شروع به ویران کردن خانه‌های آنان نمودند. شایان ذکر است که رادیوی تهران در انطباق با سیاست ضدافغانی خود این خودسری چنایتکارانه رژیم نظامی آمریکایی پاکستان را با آب و تاب و تأکید ضمنی منتشره کرد.

به مامی نویسند

از جبهه‌های جنگ ضد مردمی چه خبر؟

- پرداخت حقوق پرسنل نظامی در جبهه‌های گوناگون چندماه به تعویق افتاده
- نقل و انتقال در پشت جبهه‌ها به کندی صورت می‌گیرد و هستند کسانی که پس از مدت یک سال در خطوط مقدم، به پشت جبهه منتقل شده‌اند.

- روند فرار سربازان و بسیجی‌ها از جبهه‌ها همچنان ادامه دارد.

او از "شوخی" و "مزاح" رژیم می‌ترسد. "شوخی" و "مزاحی" که اصغری درپازه آن می‌نویسد:

"گاهی پسان شوخی و مزاح خطاب به بعضی برادران که فی‌المثل، دیروز وزیر بودند و امروز در پست دیگری فعالیت می‌کنند، گفته می‌شد: انشأاله تا چندروز دیگر در اولین ملاقات می‌کنیم!" (اطلاعات ۹۶/۸/۲۵).

همبستگی جهانی باتوده‌ای‌های دربند

موج پشتیبانی و همبستگی نیروهای مترقی و آزادیخواه از حزب توده ایران و خلق ایران، در سطح جهان همچنان ادامه دارد. به برخی از نمونه‌ها و جلوه‌های این پشتیبانی و همبستگی نظر می‌افکنیم:

نروژ

حزب کارگر نروژ (شاخه اسلو) با دهها هزار عضو، پس از دریافت خبر صدور احکام چایران علیه عده‌ای از رفقای توده‌ای و فدایی (اکثریت) مراتب نگرانی و تنفر خود را نسبت به آزادی‌کشی‌های رژیم اعلام داشتند. حزب کارگر نروژ همچنین ضمن آنکه شدیداً به اعمال شکنجه و حشیانه زندانیان سیاسی در ایران اعتراض کرده‌اند، خواستار آزادی توده‌ای‌ها در بند و دیگر زندانیان سیاسی شده‌اند. شایان ذکر است که این اعتراضنامه حزب کارگری نروژ (شاخه اسلو) با امضاء بیورن توره کودال و سون لارسن به سفارت جمهوری اسلامی فرستاده شد.

ژاپن

هفته نامه ژاپنی شیسو اوندو در شماره مورخ اول نوامبر ۸۵ خود یک صفحه کامل خود را اختصاص به ایران داده است. شیسو اوندو ضمن چاپ مطالب و تحلیل‌های گوناگونی درباره ایران، به تشریح رژیم ترور و خلفان حاکم بر کشور ما و همچنین مواضع و پیکار حزب ما پرداخته است.

هفته نامه شیسو اوندو نه تنها با حزب ما ابراز همبستگی کرده، بلکه فراخوانی نیز به شرح زیر به چاپ رسانده است:

"به حزب توده ایران یاری رسانید ما از خوانندگان خود درخواست می‌کنیم تا به حزب توده ایران که تحت شرایط بسیار دشواری در راه آزادی کارگران و زحمتکشان ایران پیکار می‌کند، یاری رسانید."

کمک مالی از فرانکفورت ۱۰۰ مارک
جمع آوری شده در جشن تولد گوگول ۱۷۷ مارک
از ماربورگ ۲۵۰ مارک
به یاد رفیق افضلی و یاران از کوبنبرگ
۱۰۰۰ کرون
از کمپ فا کشتار ۵۰۰ کرون
هواداران حزب در اسپانیا ۶۰۰ دلار
۴۰۰ فرانک از فرانسه ۵۰۰ فرانک

NAMEH	P.B. 49034
MARDOM	10028 Stockholm 49
No: 82	Sweden
26, December, 1985	

های سرسام آور از انحصارهای بزرگ و بانک‌های غربی.

جنبش مخالفت با رژیم، خواهان دمکراتیزه کردن همه عرصه‌های زندگی در کشور است. باید یادآور شویم که شماری از شرکت کنندگان در جنبش دستگیر و محاکمه شده‌اند، اما علیرغم فشار رژیم، جنبش مخالفت هرچه بیشتر گسترش می‌یابد. رژیم برای فرونشاندن موج جنبش پایداری مردم، تنی چند از شخصیت‌های بزرگ و نامدار حزب کمونیست اندونزی را که بیش از ۲۰ سال در سیاه‌چال‌های رژیم بسر می‌بردند، اعدام کرد. ولی رژیم نظامی - ارتجاعی با دست‌آلودن به این تبهکاری نیز نتوانست پذیرش و هراس در دل مخالفان خود بیافشاند.

پرسش: در شرایط کنونی سیاست حزب کمونیست اندونزی چیست؟

پاسخ: در حال حاضر، مهمترین وظیفه حزب ما عبارت است از کوشش در راه ایجاد اتحاد در بین همه نیروهای میهن‌پرست و دمکراتیک اپوزیسیون که در راه دستیابی به دمکراسی و ایجاد تحول در کشور و در راه استقلال میهن در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی مبارزه می‌کنند. ما خواهان چنان حکومتی هستیم که همراه با همه نیروهای مترقی جهان و در پیشاپیش آنها کشورهای سوسیالیستی و غیرمتعهد در راه صلح و پیشرفت اجتماعی علیه امپریالیسم و ارتجاع برزمد. هم اکنون، حزب ما در شرایط کاملاً مخفی به کار سیاسی فعال میان کارگران، دهقانان، روشنفکران، جوانان و دانشجویان و ... مشغول است.

پرسش: نظر حزب شما درباره رویدادهای ایران چیست؟

پاسخ: ما همگام با پیشبرد مبارزه دشوار و پخرنچ خود در اندونزی، رویدادهای دیگر کشورهای و از جمله ایران را نیز تعقیب می‌کنیم.

کمونیست‌های اندونزی با خشم و نفرت از اعمال تبهکارانه هیلت حاکم ایران علیه کمونیست‌ها و دیگر دمکرات‌ها یاد می‌کنند. ما اعتقاد داریم که این اعمال ضددمراتیک نه تنها غیرانسانی، بلکه در همان حال با منافع خلق‌های ایران در تضاد است. زیرا کمونیست‌ها و دمکرات‌ها پیگیرترین نیروهای انقلابی و مبارزین راه‌راهی ملی، صلح و پیشرفت اجتماعی هستند. کمونیست‌های اندونزی با اعلام همبستگی انترناسیونالیستی با کمونیست‌های ایران و نیز دیگر نیروهای دمکراتیک قاطعانه از حکام جمهوری اسلامی ایران می‌خواهند تا بیدرنگ به سیاست ضددمکراتیک و سرکوب ضدکمونیستی پایان دهد. کمونیست‌های اندونزی همچنین خواستار آزادی کلیه زندانیان سیاسی و احبای آزادی‌های دمکراتیک در کشور هستند.

حمله ارتش پاکستان به قبایلی پشتون

چهاردهم آذرماه رژیم نظامی پاکستان عملیات گسترده‌ای را علیه قبایل پشتون که در گذرگاه خیبر در شمال غربی کشور زندگی می‌کنند آغاز کرد.

بقیه در ص ۷

گفتگوی خبرنگار "نامه مردم" با رفیق سودیمان، نماینده حزب کمونیست اندونزی در مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"

مردم اندونزی به مبارزه ادامه می‌دهند

پرسش: رفیق سودیمان، خواهش می‌کنیم ابتدا مختصری درباره اوضاع و احوال اجتماعی اندونزی برای خوانندگان "نامه مردم" توضیح دهید؟

پاسخ: از زمان برسرکار آمدن رژیم نظامی - ارتجاعی ژنرال سوهارتو در اندونزی بیست سال می‌گذرد. باید خاطر نشان ساخت که وضع رژیم نسبت به ده پانزده سال پیش تغییر کرده است. در طی این سال‌ها، مردم کشور ما بیش از پیش به این نتیجه رسیده‌اند که رژیم نه تنها به هیچ‌یک از وعده‌های خود در زمینه تامین "دمکراسی"، بهبود شرایط زندگی مردم و غیره جامه عمل نپوشاند، بلکه برعکس ترور و اختناق چنانچه دمکراسی گردید و رفاه عده انگشت شماری از محافل حاکم تامین شد. به اصطلاح احزاب علنی سیاسی (یعنی "حزب دمکراتیک" و "حزب وحدت") تحت نظارت کامل رژیم نظامی قرار دارند. مثلاً در کارزارهای انتخاباتی فقط حزب دولتی "گلنار" بطور انحصاری از رسانه‌های گروهی بهره‌مند می‌شود. به هیچ‌وجه تصادفی نیست که "نتیجه‌های" انتخابات همیشه به سود رژیم ارتجاعی حاکم است. افزون بر آن، بنابر شیوه مرسوم، تقریباً یک سوم اعضای پارلمان نیز باید از بین نمایندگان نیروهای مسلح باشند. این نمایندگان از طرف رژیم مستقیماً انتصاب می‌شوند. سازمان‌های توده‌ای همانند اتحادیه‌های کارگری، اتحادیه‌های دهقانی، تشکیلات زنان، جوانان و دانشجویان هم از هیچ‌گونه استقلالی برخوردار نیستند و تحت کنترل شدید رژیم نظامی قرار دارند.

افزون بر همه، این سازمان‌ها و نه تنها این سازمان‌ها، بلکه همه مردم اندونزی از حق اعلام مخالفت کتبی و شفاهی و حتی اظهار عقاید خود محرومند. رژیم نظامی هرگونه اعتصاب کارگران، تظاهرات اعتراضی دهقانان، جوانان، دانشجویان و مبارزه زنان در راه حقوق حقه خویش و نیز جنبش توده‌ای در راه صلح را اکیداً ممنوع کرده است.

پرسش: پاسخ نیروهای اپوزیسیون به این رژیم ترور و اختناق چگونه است؟

پاسخ: در پنج سال اخیر، در جنبش مخالفان تقریباً کلیه گروه‌های سیاسی مترقی و قشرهای وسیعی از مردم و از آن جمله نظامیان سابق و حتی‌انتهایی که در گذشته از استقرار رژیم نظامی - ارتجاعی پشتیبانی می‌کردند، شرکت می‌کنند. آنها نه تنها مخالف سیاست ترور و اختناق رژیم هستند، بلکه با سیاست اقتصادی هیلت حاکم نیز مخالفت می‌ورزند. سیاست اقتصادی رژیم عبارت است از سیاست درهای باز به روی انحصارهای چند ملیتی و همچنین دریافت وام